



درآمدی بر تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن کریم

سید مهدی موسوی الیگودرزی^۱

مقدمه

امروزه مهم‌ترین مسأله پیش روی اندیشمندان و مصلحان کشورها، بحث توسعه و پیشرفت است. توسعه و پیشرفت برای هر جامعه‌ای امری غیرقابل انکار و ضروری است؛ چرا که اگر جامعه بخواهد به حیات خود ادامه دهد، راهی جز حرکت و پیشرفت ندارد. اما سؤالی که ذهن‌های بسیاری را مشغول داشته، این است که چه عوامل و عللی نقش کلیدی در توسعه و پیشرفت دارد؟ و به عبارت دیگر، با چه راهکارهایی می‌توان از مشکلات موجود بر سر راه پیشرفت جامعه کاست و جامعه را به سوی بالندگی سوق داد؟

این مقاله بر آن است که مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عامل، مسأله شخصیت و فرهنگ افراد جامعه است. اگر افراد جامعه از تربیت والای اجتماعی و سیاسی

برخوردار باشند و شخصیت آن‌ها بنابر اقتضائات جامعه، متناسب با فرهنگ سیاسی و اجتماعی، پیشرفت و تعالی داشته باشد، مسیر بالندگی جامعه هموار خواهد بود؛ در غیر این صورت، دیگر تلاش‌ها و ساختارها، تأثیر چندانی در توسعه نخواهد داشت. بنابراین باید در مسیر تربیت اجتماعی و سیاسی افراد جامعه کوشید. این امر محقق نمی‌شود مگر آن که بر طبق چشم اندازها و نگرش‌های ویژه به جامعه و سیاست، برنامه تربیت سیاسی جوانان را تبیین نموده، برای آن ساختاری نظری و منطقی فراهم شود، تا فرایند تربیت سیاسی نظام آموزشی بر مبنای و اصول و روش‌های محکمی بنا گردد.

پیشاپیش این نکته مشهود همگان است که تبیین تربیت سیاسی در قرآن کریم کاری مهم و گسترده است که تمام آن در یک مقاله قابل ارائه نیست. از این رو، این مقاله با عنوان «درآمدی بر تربیت سیاسی در قرآن کریم» درصدد است، برخی اصول و نکات مقدماتی را بررسی و ارائه نماید.

روابط توسعه و تربیت

۱. مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن جامعه و حکومت، انسان و افراد آن جامعه است، که جامعه از گردهمایی آنان تشکیل شده است.

پس مهم‌ترین عامل در پیشرفت و توسعه یا انحطاط جوامع، انسان‌ها هستند. قرآن کریم نیز به این امر اشاره دارد و می‌فرماید: (لَا يَغْيِرُ مَا بَقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ)^۱. برای شناخت یک جامعه، ابتدا باید به سراغ شخصیت افراد آن جامعه رفت. افراد هر جامعه دارای اصول شخصیتی و فرهنگی خاص خود هستند که با آن‌ها گرفته‌اند و بر اساس شخصیت شکل گرفته خویش، عمل و رفتار می‌کنند. خلق و خو، فرهنگ و شخصیت هر فرد، نتیجه ساختارهای فرهنگی‌ای است که فرد در آن زندگی نموده و پس از بلوغ فکری خویش، آگاهانه یا ناآگاهانه آن‌ها را انتخاب کرده است.

قرآن کریم می‌فرماید: (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ)^۲ بر این اساس برای درکی صحیح از توسعه جامعه، باید به شخصیت افراد جامعه پرداخت. بر طبق آموزه‌های قرآن، انسان زمانی که به دنیا می‌آید، هیچ نمی‌داند؛ بلکه دارای فطرت پاک و زمینه‌های نورانی و ابزار لازم برای تعلیم و تربیت است؛ (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۳؛ بر اثر تربیت و تأثیرپذیری از بیرون،

۱. رعد / ۱۱.

۲. اسراء / ۸۴.

۳. نحل / ۷۸.



مسیر زندگی خویش را انتخاب می‌نماید. خلاصه آن که، جامعه را شخصیت افراد می‌سازد و شخصیت افراد را نوع تربیت اجتماعی آنان می‌سازد.

بنابراین برای پیشبرد جامعه به سوی کمال و تعالی، باید ابتدا به محتوای درونی افراد جامعه توجه نمود و ایده آل‌های آن‌ها را تغییر داد و میل و کشش درونی را به سوی خیر و سعادت حقیقی به وجود آورد و ابزارهای لازم را برای رسیدن به تعالی و توسعه در اختیار آن‌ها قرار داد. در واقع باید گفت که زمینه‌های درونی افراد جامعه، باعث انحطاط یا تعالی جامعه می‌شود، از این رو باید ریشه توسعه و پیشرفت، و یا عقب ماندگی مادی و معنوی جامعه را در افراد همان جامعه مشاهده کرد.^۱

مثلا جامعه استبدادزده، به نوع افراد آن جامعه وابسته است؛ برای رفع استبداد، باید نوع نگرش و بینش افراد جامعه را تغییر داد و به تربیت اخلاقی و سیاسی آن‌ها پرداخت تا انسان‌های توانمند فکری با قدرت تحلیل استبداد و شناخت حق از باطل، بر مدار حق طلبی گردهم آیند و سعادت خود و جامعه را محقق سازند. پس برای دست یابی به نظام پیشرو، پیش از هر تغییر و تحولی، نیازمند افرادی هستیم که بتوانند در استقرار، نهادینه کردن و تداوم آن، نقش اساسی داشته باشند.

۲. هنگامی که گروهی از انسان‌های دارای پیوند، دور هم جمع می‌شوند و در یک ساختار واحد تحت اهداف مشترک قرار می‌گیرند، تعلیم و تربیت مسأله مهمی تلقی می‌شود که هر فرد، مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی را با شرایط سازمان خاص اجتماعی مربوط - که در آن قرار دارد - آشنا گردد.

زمانی که ساختار سازمان مربوط، گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌گردد، به همان میزان، نوع تربیت نیز پیچیده‌تر می‌گردد، از این رو واحدهای اجتماعی برای بقای خویش به اعضای کارآموده و تربیت شده‌ای برای مشارکت در امور اجتماعی نیازمند هستند. این اعضا با مشارکت سیاسی و اجتماعی خود و پذیرش برخی مسؤولیت‌های سازمان، می‌توانند به رشد و تعالی آن کمک کنند. هر حکومت و نظام سیاسی به انسان‌های توانمند فکری و شخصیت‌های بزرگ، کارآمد، و پردغدغه نیاز دارد تا به کارآمد کردن و بالندگی نظام اجتماعی در تمامی سطوح بپردازند. بنابراین مشارکت آگاهانه مردم و انتخاب دقیق کسانی که برای سمت‌های قانون گذاری و اجرایی انتخاب می‌کنند، سرنوشت‌ساز خواهد بود؛ بدین ترتیب رفتار آگاهانه و مدبرانه و هنرمندانه مسؤولان و مردم تحت یک برنامه منسجم، منظم و معقول راه را به سوی توسعه و رشد جامعه می‌گشاید. بنابراین یک جامعه سامان یافته، متشکل از سه رکن اندیشه‌ها و برنامه‌های منظم، قانونمند و سیستماتیک؛

انسان‌های کارآمد؛ و عملکرد قانونمند است.^۱ در مقابل، تربیت حاکمان و رهبران سیاسی بر نگرش‌ها و رویکردهای حکومت نیز تأثیرگذار است.

این پیچیدگی‌ها سبب می‌شود که حاکمان در هر نظام سیاسی نسبت به تعلیم و تربیت افراد کشور و نظام خویش تصمیم‌های لازم را اخذ کنند و ثمرات نتیجه بخش این روند، نصیب حکومت و نظام می‌گردد. امروزه نقش آموزش و پرورش در یک کشور بسیار مهم و اساسی تلقی می‌شود و ضروری است که مسؤولان مربوط، با آموزش مهارت‌های اساسی و شغلی به جوانان، آن‌ها را برای حضور در صحنه‌های اجتماعی و پذیرش پست‌ها و مسؤولیت‌های اداره جامعه، آماده نمایند. این نوع تربیت را که با هدف تحوّل در شخصیت و آماده ساختن افراد برای مشارکت در امور مختلف اجتماعی صورت می‌گیرد، «تربیت سیاسی» گویند.

مفهوم شناسی تربیت سیاسی

واژه تربیت سیاسی متشکل از دو مفهوم مستقل «تربیت» و «سیاست» است که سزاوار است ابتدا به طور مستقل هر یک را معنا کنیم و سپس به ترکیب آن‌ها بپردازیم. برای واژه «تربیت» معانی گوناگونی در فرهنگ‌ها ذکر شده است؛ از جمله آن‌ها پروراندن، پرورش دادن، یاد دادن، و بارآوردن است.^۲ اما در اصطلاح، مکاتب و نگرش‌های فلسفی به گونه‌های متفاوت به انسان و تربیت می‌نگرند و متناسب با مبانی خود، به تعریف و بیان هدف‌های تعلیم و تربیت می‌پردازند. از این رو تعریف‌های زیادی برای تربیت ارائه شده است. این تعریف‌ها در عین تعدد، در این نکته توافق دارند که تربیت مجموعه‌ای از تدابیر و روش‌ها برای به فعلیت درآوردن و شکوفا ساختن استعدادهای انسان است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «الرّب فی الاصل التّربیة و هوالشی حالاً فحالا الی حد التمام»^۳؛ استاد مطهری نیز در این باره می‌نویسد:

«تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شی موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است.»^۴

واژه «سیاست» نیز معرکه آرا و نظرات اندیشمندان مختلف است که براساس پیش فرض‌های خویش در مورد انسان و جامعه به تعریف آن پرداخته‌اند؛ چون هر مکتب

۱. محمود سریع القلم: عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۴، ص ۴۰.

۲. علی اکبر دهخدا: لغت نامه، ص ۵۵۰.

۳. راغب اصفهانی: مفردات الفاظ قرآن کریم، ذیل ماده ربّ.

۴. مرتضی مطهری: تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳.

سیاسی بر اساس اصول و مبانی نظری خود، اهداف‌های ویژه‌ای را دنبال می‌کند. واژه سیاست در لغت به معنای اصلاح امور خلق، اداره کردن و حکم راندن بر رعیت، یا ریاست نمودن، آمده است.

دکتر عالم، در تعریف سیاست می‌نویسد: «سیاست روابط صلح آمیز یا غیر صلح آمیز میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است.»^۱ علامه محمدتقی جعفری، سیاست را چنین تعریف می‌کنند: «سیاست به معنای حقیقی آن، عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها، در مسیر حیات معقول.»^۲ در این جا می‌توان مقصود از این اصطلاح را مسائل جاری یک جامعه و کشور (اعم از فعالیت‌ها و مسایل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) دانست که افراد جامعه در آن نقش دارند.

با توجه به اختلاف در مفهوم تربیت و سیاست، تعریف‌های متفاوتی نیز از تربیت سیاسی شده است. مفاهیم هم خانواده آن، تربیت اجتماعی،^۳ جامعه‌پذیری سیاسی و اخلاق اجتماعی است که هر یک نیاز به تبیین جداگانه دارد. در یک جمع بندی اجمالی می‌توان گفت که «تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است»^۴ و «اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود، و تربیت شهروندان جهانی، از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر کرده‌اند.»^۵ بنابر نظر یکی از نویسندگان عرب، اهداف تربیت سیاسی را می‌توان چنین بیان کرد: «تربیت سیاسی پروسه‌ای است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفت و گوهایی سازنده و توانمند در عملکردهایی که به بهبود هر چه بیشتر وضعیت، می‌انجامد؛ به این معنا، تقویت بینش انسان به صورتی که مقصود اهل نظر بوده، توانایی تحصیل، کسب بینش سیاسی (مستقل) را برای خود به ارمغان آورده که هدف از آن، پرداختن به

۱. عبدالرحمن عالم؛ بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۳۰.

۲. محمدتقی جعفری؛ حکمت اصول سیاسی اسلام، قم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹، ص ۴۷.

۳. تربیت اجتماعی به دو معنا به کار می‌رود، در یک معنی به صورت عام که شامل تمام رفتارهای غیرفردی انسان می‌شود و همه اموری را که به ارتباط فرد و جامعه مرتبط است، شامل می‌شود؛ در این صورت تربیت سیاسی را نیز شامل می‌شود. ولی معنای دیگری نیز برای آن ذکر کرده‌اند که در مقابل تربیت سیاسی، تنها به ارتباط بین افراد، گروه‌ها، طبقات اجتماعی و مسائل پیرامون آن‌ها می‌پردازد. در این مقاله هر کجا نامی از تربیت اجتماعی برده می‌شود به همان معنای اول است که شامل تربیت سیاسی نیز می‌شود. ر. ک: فصلنامه پژوهش‌های تربیت اسلامی، سال اول، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۰.

۴. جان الیاس؛ فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰.

۵. همان.

رشد و گسترش روزافزون بینش و دیدگاه‌هایی است که در برگیرنده ارزش‌ها، اعتقادات، جهت‌گیری‌ها و عواطف سیاسی می‌باشد؛ به صورتی که شخص نسبت به موضع‌گیری‌های سیاسی، قضایای محلی، منطقه‌ای و جهانی، آگاه و مطلع باشد و همچنین بر مشارکت و فعالیت دقیق در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی به طور کلی توانا باشد و نیز از اهداف آن تقویت بنیه مشارکت سیاسی انسان به نحوی که قدرت و توانایی فعالیت و مشارکت سیاسی را در جامعه با احساس مسؤولیت و داشتن شوق و علاقه برای ایجاد تغییر و تحول در تمام اشکال و عناوین موجود که به ایجاد تغییر و تحول بهتر بیانجامد، داشته باشد.^۱ نظریه پردازان تعلیم و تربیت، ارکان تربیت را در پرورش سیاسی در سه محور اصلی تقسیم و بر آن تأکید داشته‌اند:

- شناخت بینشی و دانشی از اجتماع و سیاست؛
- ارزش‌ها و نگرش‌های (عاطفی و نگرشی) اجتماعی و سیاسی؛
- مهارت‌های رفتار سیاسی و اجتماعی.

سیر تاریخی تربیت سیاسی در غرب

ارتباط نظام تربیتی با نظام و عناصر نهاد سیاسی، از دیرزمان مورد توجه بوده، بسیاری از دانشمندان به این مقوله پرداخته‌اند. در یونان باستان، افلاطون در کتاب جمهوری خود به این مهم پرداخته، نقش تربیت سیاسی را در جامعه و وظیفه حکومت را برای تربیت سیاسی انسان‌های جامعه، تبیین نموده است.

افلاطون در کتاب جمهوری با بررسی طبقات سه‌گانه جامعه به آماده ساختن افراد برای پذیرش وظایف هر طبقه اقدام می‌کند. او «تربیت عقلانی» را برای زمامداران پیشنهاد می‌کند؛^۲ تا جامعه ایده‌آل او را حکمرانی کنند. برای پاسداران، تربیتی را معرفی می‌کند که آن‌ها را برای شغل حساسشان آماده سازد.^۳ او دولت را مسؤول امر تربیت افراد جامعه می‌داند و در مقام بیان مسؤولیت دولت در امر تربیت سیاسی افراد برای زمامداری می‌نویسد:

«پس در آن صورت، وظیفه ما که پایه‌گذاران دولت هستیم عبارت از این خواهد بود که بهترین مغزها را به کسب معرفتی مجبور سازیم که چنان که نشان دادیم بزرگ‌ترین معرفت‌هاست. اینان باید صعود خود را به سوی عالم عقلانی ادامه دهند تا این که به درک اندیشه خیر کامیاب گردند. اما هنگامی که به حد کافی صعود کنند و به اندازه کافی بینا

۱. مصطفی محمد طحال: چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران، نشر احسان.
۲. مایکل ب فاستر: خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۹.
۳. همان، ص ۹۱.

گردند، دیگر نباید اجازه دهیم که مثل حالا رفتار کنند.^۱ ارسطو نیز بر این اعتقاد بود که تعلیم و تربیت، یک کارکرد عمومی است و یک موضوع خصوصی برای خانواده‌ها تا برای آن تصمیم بگیرند.^۲ ارسطو برای تربیت سیاسی جوانان اظهار می‌کند:

«در میان تمام چیزهایی که بیان کرده‌ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز - حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شود - در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشند.»^۳ در میان متفکران عصر روشنگری شاهد نوعی رشد گسترده تر تربیت سیاسی مطابق با شرایط نوین غرب هستیم که با رویکرد دموکراتیک به حقوق افراد و خانواده اهمیت داده، شهروندان را در امور سیاسی و اجتماعی داخل کرده است. توجه متفکران غربی در قرون اخیر به عنصر تربیت، مهم‌ترین عنصر تحولات ماندگار در کشورهای توسعه یافته بوده است. اندیشمندانی چون هابز، جان لاک، استوارت میل، ژان ژاک روسو، ولتر، کانت و ... تا جان دیویی (فیلسوف پراگماتیسم) به این مهم پرداخته‌اند.

برخی تربیت سیاسی را در چهار نظریه کلان قابل تمیز دانسته‌اند:^۴

۱. نظریه محافظه کاری؛
۲. نظریه انتقادی؛
۳. نظریه دموکراتیک؛
۴. دیدگاه پست مدرن.

نظریه محافظه کاری

نظریه محافظه کاری در درون خود، حاوی سه نظریه است:

- * دیدگاه انتقال فرهنگی (نظریات بلوم، هرش، پارسونز، دور کهایم)؛
- * دیدگاه کارکردگرایی (کنت و دیگران)؛

۱. همان، ص ۱۶۹.

۲. جان الیاس: همان، ۱۸۳.

۳. فیلیپ جی اسمیت: فلسفه آموزش و پرورش، سعید بهشتی، شرکت به نشر (آستان قدس)، ۱۳۷۰، ص ۱۵۹، به نقل از مجله حضور، ش ۴۵.

۴. این قسمت با اندکی تغییرات از مقاله «تربیت سیاسی حلقه مفقوده آرمانگرایی» نوشته آقای محمد حسین باقری گرفته شده است؛ برگرفته از آدرس اینترنتی پایگاه انتشارات سوره: www.ircap.com/magentry.asp

* نظریه انطباق (بررسی رابطه آموزش و اقتصاد در نظرات مایل اپل، جنتیس و...)،
 مارتین لوتر، پارسونز، سیلبرمن، هریس و استلری از نظریه پردازان شاخص این مکتب
 هستند. به طور خلاصه مکتب محافظه کاری در تربیت سیاسی ناظر به امور زیر است:
 * حفظ وضع سیاسی موجود؛
 * اعمال کنترل اجتماعی و سیاسی بر نسل نو از طریق انتقال فرهنگی؛
 * تکیه عمده بر جامعه پذیری؛
 * تلاش برای رشد اطلاعات سیاسی؛
 * توجه به نقش انفعالی معلم و فراگیر در نظام آموزش و تربیت سیاسی؛
 * تلاش برای تربیت افرادی مرید، هوادار و وفادار به ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی
 موجود.

نظریه انتقادی

مکتب انتقادی برخلاف مکتب محافظه کاری و در نقد آن، شکل گرفته است. مکتب
 انتقادی در درون خود، حاوی چهار نظریه بازتولید، مقاومت، بازسازی اجتماعی و ارزیابی
 نظریه مقاومت است که هر یک از آن ها طرفداران و منتقدان خود را دارند. در این مکتب،
 اهداف تربیت سیاسی عبارتند از:
 * تکیه برخلاف آموزش و پرورش انقلابی، و آزادی خویش؛
 * ترسیم سیمای تربیتی یک مبارزه سیاسی - اجتماعی؛
 * آگاه سازی افراد نسبت به نابرابری های موجود؛
 * تلاش برای رفع نابرابری های اجتماعی و سیاسی و رفع تبعیض از گروه های تحت
 سلطه؛
 * تکیه بر عدالت اجتماعی، به عنوان آرمان اصلی تربیت؛
 * تلاش برای تربیت انسان های منتقد و خلاق برای دگرگون کردن جامعه؛
 * توجه به نقش سیاسی - اجتماعی معلمان و فراگیران به عنوان طلایه داران ایجاد
 تغییرات ساختاری و بنیادی در جامعه؛
 * استفاده از روش های تحلیلی، پرسشگرانه، انتقادی و تحول گرا در تربیت و استفاده
 از مدارس به عنوان ابزارهای بالقوه برای ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی.

دیدگاه پست مدرن

دیدگاه پست مدرن در حوزه آموزش و پرورش متأثر از مباحث فلسفی است. این دیدگاه
 با نظریه انتقادی احساس همدردی می کند و دارای مایه های دموکراتیک است. این دیدگاه،



دلالت‌های اختصاصی‌ای در حوزه‌های زیباشناسی، متافیزیکی و... دارد، اما هنوز در حوزه عمل همه گیر نشده است و ابهامات فراوانی پیرامون آن وجود دارد. این دیدگاه بر این امور تکیه دارد:

* تکثرگرایی فرهنگی؛

* برابری؛

* اجتناب از استیلای فرهنگ خاص.

نظریه دموکراتیک

نظریه دموکراتیک که امروزه مهم‌ترین نظریه غالب در جهان غرب است، برخلاف نظریه محافظه کاری و انتقادی - که یکی حفظ وضع موجود و دیگری نقد وضع موجود را در مرکز توجه خود قرار می‌دهند - دموکراسی را به عنوان مفهوم مرکزی خود برمی‌گزیند؛ از مفاهیم کلیدی این مکتب می‌توان به این موارد اشاره کرد: تکیه بر آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ای برای تبدیل دموکراسی سیاسی به یک روش عمومی زندگی؛ تلاش برای پایداری، تحول و رشد دموکراسی و نهادهای ملایم آن؛ تربیت شهروندان مستقل و نقاد؛ تکیه بر فرهنگ پذیری، متناسب با فضای دموکراتیک بدون استفاده از روش‌های تحمیلی؛ تلاش برای تربیت افرادی تأثیرگذار و مشارکت‌جو در مسایل سیاسی و قانون‌گرایی، تأکید بر رشد توانایی فراگیران برای شرکت در مذاکره و گفت‌وگوهای سیاسی - انتقادی؛ توجه به مشارکت فعال و عقلانی دانش‌آموزان؛ انضباط درونی؛ میهن‌پرستی؛ قانون‌گرایی؛ حقوق فردی؛ حرمت فرد؛ و دموکراسی پارلمانی.

اهداف تربیت مدنی دموکراتیک را می‌توان در موارد زیر برشمرد:^۱

۱. آشنایی با قوانین، مقررات و ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه؛
۲. گسترش مشارکت فرد در زندگی اجتماعی و سیاسی از طریق تشکیل انجمن‌ها، گروه‌ها و تشکل‌های مختلف؛
۳. رشد توانایی و قابلیت همدلی با افراد دیگر و توجه به تفاوت‌ها و تشابهات فردی؛
۴. افزایش سواد اجتماعی، شامل شایستگی در برقراری ارتباط میان فرهنگی با فرهنگ‌های مختلف بشری؛
۵. داشتن آگاهی لازم در شیوه بروز تعارض‌های بین شخصی، بین گروهی و بین‌المللی و رشد قابلیت حل این تعارض‌ها به صورت خلاقانه و صحیح؛
۷. پرورش قوه مدارا و تساهل در بین افراد؛



۸. شناخت میزان آزادی‌های اجتماعی و فردی و ممارست در بهره‌گیری از آن‌ها؛
۹. رشد و پرورش ارزش‌ها، هنجارها و باورهای مدنی در میان عموم مردم؛
۱۰. شناخت قانون اساسی به عنوان مرکز ثقل اجتماعی و سیاسی مردم و پرورش روحیه قانون‌گرایی؛
۱۱. مبارزه با تعصب، تبعیض و بی‌عدالتی در هر جایی که اتفاق افتد؛
۱۲. احساس قدرشناسی نسبت به پیشرفت افراد و گروه‌های انسانی و امید به گسترش و توسعه‌گرایی؛
۱۳. دستیابی به توافق‌های بین‌المللی که بیانگر پابندی به اصول اخلاقی در رفتار آدمی در جوامع چند فرهنگی و در حوزه‌های بین‌المللی است؛
۱۴. رشد آگاهی و فهم بشر نسبت به وابستگی میان انسان با محیط زیست و داشتن مسؤلیت فردی، گروهی و ملی برای نگاهداری و حفاظت خلاق از آن؛
۱۵. افزایش آگاهی نسبت به وابستگی اقتصادی انسان و ضرورت پیگیری مسؤولانه برای کسب رضایت اقتصادی؛
۱۶. رشد مهارت‌های عملی مورد نیاز برای پذیرش مسؤولیت به عنوان یک فرد، عضوی از خانواده، شهروند، کارگر و مصرف‌کننده در جوامع انسانی دموکراتیک و چند فرهنگی؛
۱۷. رشد عقلانیت، روحیه کنجکاوی و جستجوگرانه و قوه تخیل، همراه با احساس تعهد نسبت به کارگیری آن‌ها در پذیرش مسؤولیت و فعالیت در امور فرهنگی اجتماعی، اقتصادی و محیطی؛
۱۸. پرورش شخصیت افراد به گونه‌ای که در آن‌ها گرایش لازم برای حمایت از حقوق دموکراتیک تمامی اعضای جامعه پدید آید؛
۱۹. ایجاد تصور مثبت افراد نسبت به خویشتن و کسب مهارت در تفکر انتقادی. در این مکتب، به رشد مهارت‌های مشارکتی از قبیل رهبری، مواجهه با تضاد، ارائه راه حل، مکانیسم‌های مذاکره، انتقاد سازنده، اعتماد، ادب و نزاکت توجه می‌شود. در این مکتب، درس ادبیات از آن‌جا که باعث مواجهه دانش‌آموز با نمونه‌ها و سرمشق‌ها می‌شود، برای آموزش فضیلت‌های مدنی جایگاه ویژه‌ای دارد.

مبانی تربیت سیاسی در قرآن کریم

چنان که بیان شد، مکاتب و نگرش‌های فلسفی به گونه‌های متفاوتی، به انسان، جامعه و تربیت می‌نگرند و متناسب با آن به تعریف و بیان هدف‌های تعلیم و تربیت می‌پردازند. قرآن کریم نیز با جهان‌بینی و نگرش ویژه خود به این مقوله، توجه داشته

است. برای بررسی تربیت سیاسی در قرآن کریم، ابتدا باید چشم اندازه‌های معرفتی قرآن را شناخت و سپس بر اساس آن مبانی، به بیان اصول تربیت سیاسی پرداخت. این مبانی را می‌توان در چند مطلب بیان نمود.

۱. وحدت معارف قرآن

آموزه‌های قرآن کریم به صورت نظام مند و منسجم و مرتبط با هم و بدون هر گونه تعارض و تناقضی از سوی خداوند متعال، نازل گشته است؛ میان اجزای قرآن کریم، رابطه و تأثیر دو جانبه است و وحدت و هماهنگی منطقی بر آن حاکم است.^۱ از این رو برای تبیین و تفسیر این کتاب مبین، باید به تمام ابعاد آن نگریسته شود و اصول کلی و روح حاکم بر قرآن را حفظ کرد؛ بنابراین برای ترسیم نظام تربیتی قرآن، باید به اجزای دیگر آن توجه نمود.

۲. انسان شناسی

هر مکتب سیاسی که ادعای عرضه عالی‌ترین بینش فکری، منش و روش زندگی و تعیین تکلیف سیاسی برای انسان دارد، ضرورتاً باید انسان را معنی کند و به سؤالاتی که درباره ابعاد وجودی او مطرح است پاسخ گوید. به نظر می‌رسد بحث مکاتب تربیتی و سیاسی در مورد شناخت انسان، مهم‌ترین و مبنایی‌ترین بحث آن‌ها باشد. تا مسأله انسان روشن نشود، مکاتب و فلسفه‌های تربیتی و سیاسی انسان را چگونه تفسیر می‌کنند؛ و تا به سؤالاتی همچون: انسان چگونه آفریده شده است؟ هدف حیات انسان چیست؟ مراتب رشد و کمال و سعادت انسان چیست؟ و ده‌ها سؤال دیگر پاسخ ندهند، سخن از نظام حقوقی، تربیتی، فرهنگی و مهم‌تر از همه حکومتی و سیاسی، بی‌فایده خواهد بود.

قرآن کریم برای انسان، ارزش و جایگاه مهم و بلندی را ترسیم نموده، هدف غایی خود را هدایت انسان و راه سعادت بشر معرفی کرده است. بخش مهمی از قرآن به بیان ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسان و به بررسی عمیق‌ترین زوایای وجودی انسان پرداخته، برای آن، اصولی پایدار تنظیم نموده است. از این رو نکته مهم در فهم جهان بینی و مکتب اسلام، فهم صحیح و جامع از انسان است. انسان شناسی قرآنی از ابعاد مختلف وجود انسان حکایت می‌کند و نقش هر بعد از ابعاد و اجزای وجودی انسان را در سعادت او و ساختار و هماهنگی میان ابعاد مختلف را حفظ می‌کند و هیچ یک را فدای دیگری نمی‌کند. از دیدگاه قرآن، انسان موجودی بی‌سروته مطرح نمی‌شود و در این صورت است که انسان معنا پیدا می‌کند.

از دیدگاه قرآن کریم انسان موجودی دوبعدی و دو جهتی است که واسطه بین طبیعت



مادی و روح ملکوتی است؛^۱ و امکانات و ابـزار لازم را در هر دو جهت دارا است؛^۲ و مهم ترین خصیصه او آزادی و انتخاب سرنوشت خویش است.^۳ قرآن کریم با بیان ارزش‌های مثبت و منفی انسان^۴ و سیر ظهور او از ماده تا ملکوت^۵ درصدد ارائه شناخت ابعاد مختلف آدمی و جذب انسان به سوی خیر و سعادت است.^۶ از منظر قرآن کریم، انسان موجودی تربیت پذیر است و در این میان، گروهی با اختیار خویش فوق فرشتگان و مسجود ملائک می‌شوند^۷ و برخی تا مقامی پست تر از حیوان سقوط می‌کنند.^۸

۳. اعتدال در معارف قرآنی

با توجه به دو وجهی بودن انسان،^۹ نکته مهم در انسان شناسی قرآن کریم رعایت اعتدال و توجه به ابعاد مختلف انسان است. عدالت میان تمام امور، از جمله در تکالیف و نعمت‌ها، از ویژگی‌های فعل خداوند است.^{۱۰} قرآن نیز امت اسلامی را امت وسط و معتدل معرفی نموده است.^{۱۱} در قرآن نه دنیا و جنبه‌های مادی و نه جنبه‌های معنوی و اخروی رها شده است، بلکه قرآن کریم دنیا و آخرت، طبیعت و فطرت، و جسم و روح را در کنار هم نشانده است؛ نه آن که یکی را به نفع دیگری طرد کند. بنابراین هم به جنبه‌ها و نیازهای جسمی و مادی او توجه نموده^{۱۲} و هم به نیازهای روحی، عاطفی و معنوی او اهمیت داده است.^{۱۳} خداوند در هیچ موردی بر بندگان خویش سخت گیری نفرموده است.

۴. منابع معرفتی و رفتاری انسان در قرآن

قرآن کریم، منابع شناخت و عمل را برای انسان محدود نکرده و چهار منبع معرفتی و

۱. احزاب / ۷۲، اسراء / ۱۱، علق / ۷ - ۶، معراج / ۲۲ - ۱۹.

۲. شمس / ۹ - ۷، سجده / ۹ - ۷.

۳. دهر / ۳، انفال / ۴۲.

۴. یوسف / ۳، نساء / ۹۷، بقره / ۳۹.

۵. مؤمنون / ۱۴، حجر / ۲۹ - ۲۸.

۶. ذاریات / ۲۲، دهر / ۳.

۷. مؤمنون / ۲۴، اعراف / ۱۱.

۸. اعراف / ۱۷۹.

۹. تین / ۵ - ۴.

۱۰. نحل / ۹۰ - ۷۶، انفطار / ۷.

۱۱. بقره / ۱۴۳.

۱۲. مؤمنون / ۵۱، انفال / ۶۹، انعام / ۱۴۲ - ۱۴۳، رعد / ۳۸، حجر / ۸۸، نحل / ۷۳، طه / ۱۳۱ - ۵۵ - ۵۳، روم /

۱۸ - ۲۶

۱۳. آل عمران / ۱۲۶، انفال / ۱۰، رعد / ۲۸، نحل / ۱۱۲.

گرایش فطرت و قلب، عقل، حس^۱ و وحی^۲ را برای زندگی او معرفی کرده است.

۵. جامعه و سیاست در قرآن

تبیین نگاه قرآن کریم به جامعه و سیاست، برای پرداختن به تربیت سیاسی، امری لازم و ضروری است که بر اساس آن که چه ماهیتی را برای جامعه و سیاست بیان کند، در ترسیم اصول و شیوه‌های تربیت سیاسی به گونه‌ای خاص تأثیر می‌گذارد. قرآن کریم با ذکر ویژگی‌های بنیادین فطرت، کرامت، حریت و اختیار در انسان، قائل به نوعی از اصالت فرد در برابر ساختارهای بیرونی است و در عین حال او را عضوی از جامعه نیز می‌داند که در بستر فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی آن جامعه قرار می‌گیرد. به این ترتیب، او تحت تأثیرپذیری و تأثیرگذاری دو سویه اجتماعی قرار دارد. بر این اساس فرد نه منفعل در جامعه است و نه بیرون و جدای از آن، که بر اثر اجبار و قرارداد، اجتماعی گردد.^۳

جامعه و سیاست‌پذیری در نهاد انسان نهفته است و خداوند متعال چنین مقرر داشته که انسان، اجتماعی باشد و در جامعه نیز نقش آفرینی کند. علامه طباطبایی (رحمه الله) می‌نویسد: «هر فرد انسانی فطرتاً جامعه‌پذیر است»^۴ و اسلام تکامل او را در زندگی اجتماعی قرار داده است؛ از این رو «اسلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را تا آخرین حد ممکن در آن دمیده است.»^۵

قرآن کریم عامل تشکیل دهنده جامعه را اختلاف استعدادها، امکانات و... می‌داند و هدف این اختلافات را ایجاد زندگی جمعی و گروهی با اهداف مشترک بیان می‌نماید؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا)^۶؛ از وظایف انبیا و رهبران جامعه، رفع اختلافات و منازعات میان افراد و گروه‌های جامعه معرفی نموده است؛ (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ)؛^۷ همچنین هدف ارسال رسل و اجرای دین و تشکیل حکومت دینی را برقراری عدالت و قسط معرفی نموده است؛ (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)^۸؛ به همین دلیل

۱. نحل / ۷۸.

۲. انبیا / ۴۵ - ۷۳، مؤمنون / ۲۷.

۳. رک به جامعه و تاریخ اثر مرتضی مطهری؛ همچنین جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن اثر محمدتقی مصباح یزدی و سنت‌های تاریخی محمدباقر صدر

۴. محمدحسین طباطبایی؛ روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه حجتی کرمانی، بعثت، بی‌جا، بی‌تا، ص ۵.

۵. همان، ص ۱۱.

۶. حجرات / ۱۳.

۷. بقره / ۲۱۳.

۸. حدید / ۲۵.



تمام انبیا و جانشینان آن‌ها را به اجرای احکام الهی و رعایت حقوق مردم و برقراری عدالت، فرمان داده است.^۱ اما نکته ای که باید توجه داشت این است که عدالت و اجرای احکام، یکی از وظایف و اهداف رسالت و حکومت در قرآن است و قرآن به جنبه‌های دیگر نیز توجه نموده است. مهم‌ترین اهداف حکومت و سیاست در قرآن کریم عبارت است از:

۱. اجرای قسط و عدالت (حدید / ۲۵، نساء / ۱۰۵ - ۵۹ - ۵۸، ص / ۲۶ - ۱۷، نحل / ۹۰، شوری / ۱۵)

۲. زمینه سازی برای تزکیه نفس و تربیت افراد جامعه (آل عمران / ۱۶۴)

۳. تعلیم حکمت (آل عمران / ۱۶۴)

۴. ابلاغ معارف الهی و دینی (توبه / ۳۳)

۵. اهتمام به عبادت و عبودیت خداوند متعال (حج / ۴۱، نحل / ۳۶)

۶. اجتناب از طاغوت (نحل / ۳۶، بقره / ۲۵۱، اعراف / ۱۵۷)

۷. حفظ امنیت و کسب اقتدار نظامی (انفال / ۶۰)

۸. توجه به رشد اقتصادی جامعه (نور / ۳۳، حدید / ۷، نساء / ۵۹).

با توجه به این، مشخص می‌شود که اهداف سیاست از دیدگاه قرآن، اهدافی ناظر به شؤون مختلف انسان و جامعه است. بنابراین حکومت باید برای اعتلای جنبه‌های مختلف انسان و جامعه بکوشد؛ از این رو اوصاف مدینه فاضله از منظر قرآن کریم عبارتند از:^۲

* رشد فرهنگی (جمعه / ۲)

* رشد اقتصادی (نور / ۳۳، حدید / ۷، نساء / ۵۹)

* رشد صنعتی (سبأ / ۱۳ - ۱۰، نحل / ۴۲، انبیا / ۸۰، هود / ۳۷، مؤمنون / ۲۷)

* رشد و توجه به حقوق داخلی و بین‌المللی با اصول:

۱. نفی هرگونه سلطه‌گری و ظلم نمودن و نفی هرگونه سلطه‌پذیری و ظلم‌پذیری (بقره / ۲۷۹)

۲. رعایت عهدها و میثاق‌ها (اسراء / ۳۴، بقره / ۱۷۷)

۳. رعایت امانت و پرهیز از خیانت در اموال و حقوق (نساء / ۵۸، مؤمنون / ۸).

در آیین قرآن کریم و انبیای الهی، علاوه بر جنبه‌های روحی و معنوی، به ابعاد فیزیکی و مادی زندگی بشر نیز توجه داده شده است. در نیایش‌های حضرت ابراهیم علیه السلام ابعاد اصلی و فرعی یک مدینه فاضله، ذکر و از خداوند برای بشر خواسته شده است.^۳ بهترین

۱. نساء / ۱۰۵ - ۵۹، ص / ۱۷.

۲. ر. ک: عبدالله جوادی آملی: ولایت فقیه، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸ - ۱۰۶.

۳. ر. ک: عبدالله جوادی آملی: تفسیر موضوعی قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۳۶۶.

اصول تمدن در یک مدینه فاضله در خواسته‌های حضرت طرح گردید. ابعاد فرعی همچون آبادانی، آزادی، امنیت، اقتصاد سالم، محبوبیت اجتماعی، و گرایش دل‌ها؛ و هسته مرکزی که یک کشور توحید و نجات از لوٹ هرگونه الحاد و شرک و رهبری صالحین بر مردم و هدایت به سوی کمال و رهایی از هرگونه انحراف و سقوط و سامان بخشیدن به هرج و مرج و نظایر آن‌ها در ادعیه حضرت ابراهیم علیه السلام (ابراهیم / ۴۱ - ۳۵، بقره / ۱۲۹ - ۱۲۷) آمده است.

دکتر شریعتمداری مبانی اساسی تعلیمات اجتماعی اسلام را در هفت محور کلی تقسیم می‌کند:^۱

۱. اهمیت عقل و استعمال روش عقلانی در کلیه شؤون زندگی

۲. اهمیت علم و دانش

۳. اهمیت عدالت

۴. اهمیت اقدامات دسته جمعی و مشاوره

۵. اهمیت رفاه اجتماعی

۶. اهمیت حکومت دموکراسی و مخالفت با ظلم و استبداد

۷. احترام به افراد بر اساس فضیلت و تقوا

بنابراین بر اساس این نظر، تحقق این اهداف کلی در جامعه، وظیفه حکومت و شهروندان جامعه اسلامی است.

۶. نقش مردم در جامعه و سیاست

از دیدگاه قرآن کریم وقتی به ملت و جامعه ای خیر و نعمت می رسد که افراد آن جامعه، خود خواهان آن نعمت و سعادت باشند، (لَا يُعَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۲ و خداوند متعال هیچ نعمت و سعادت را از هیچ ملت و جامعه ای نمی ستاند مگر آن که خود آنان در حفظ و حراست آن کوتاهی کنند، (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُعَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)^۳. بر اساس این سنت الهی، حکومت اسلامی زمانی محقق می شود که مردم، خود برای به دست آوردن آن تلاش نمایند و چنین نخواهد بود که خداوند بدون عمل و خواست مردم برای آنان حکومت تشکیل دهد؛ بنابراین حکومت اسلامی هیچ گاه بدون خواست و اراده مردم متحقق نمی شود.

قرآن می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ)^۴ یعنی

۲. علی شریعتمداری: جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳ - ۹۸.

۳. رعد / ۱۱.

۴. انفال / ۵۳.

۵. نور / ۶۲.

مؤمنان واقعی کسانی هستند که گذشته از ایمان به خدا و پیامبر، در مسائل اجتماعی نیز رهبران الهی خود را رها نکنند.^۱ پس حکومت اسلامی، حکومتی است مردمی که به خواست و اراده آن‌ها و عشق و علاقه به دین و حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد. در حکومت اسلامی، مردم نقش فعال و اثرگذار دارند و مشارکت و حضور فعالانه آن‌ها سبب تحقق حکومت و ضمانت اجرایی احکام اسلامی می‌گردد. قرآن، مؤمنان را نسبت به یکدیگر دارای ولایت می‌داند^۲ و این امر را سبب زندگی مسالمت آمیز اجتماعی بر اساس اخوت و تقوای الهی بیان می‌کند و هر یک را نسبت به دیگری وظیفه مند معرفی می‌کند.^۳ در جامعه قرآنی، فرد فقط در اندیشه منافع و مصالح شخصی خود نیست و سایر افراد را ابزار تأمین و تحصیل خواسته‌ها و نیازهای خود نمی‌انگارد، بلکه دیگران را برادر ایمانی، و خود را در برابر آنان مسؤول می‌داند. بنابراین همه افراد با کمک و هدایت و توصیه یکدیگر به «تزکیه»، «تعلیم»، «تواصي به حق» و «تواصي به صبر»^۴ مناسبات و ارتباط خویش را در مسیر سعادت و پیشرفت قرار می‌دهند.^۵

۷. صفات شهروند و کارگزار از دیدگاه قرآن کریم

اهداف کلی تربیت سیاسی ناظر به دو مرحله کلی و عمده است: تربیت برای شهروندی جامعه، تربیت برای پذیرش مسؤولیت و کارگزاری حکومت؛ بنابراین برای بررسی تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن کریم نیازمند آن هستیم که ابتدا صفات لازم برای یک شهروند و کارگزار جامعه اسلامی شایسته را از نظرگاه قرآن کریم بشناسیم، تا بر اساس آن به تبیین اصول تربیت سیاسی بپردازیم.

صفات یک شهروند جامعه اسلامی

یک شهروند جامعه اسلامی از دیدگاه قرآن در مناسبات اجتماعی و سیاسی چه صفاتی را باید داشته باشد؟ از آموزه‌های قرآن کریم مجموعه‌ای از صفات را در سه محور شناخت، گرایش و مهارت می‌توان استنباط کرد. که عناوین آن‌ها عبارت است از:^۶

۱. جوادی آملی؛ ولایت فقیه، ص ۸۳.

۲. توبه / ۷۱.

۳. لقمان / ۱۷، آل عمران / ۱۱۴ - ۱۱۰ - ۱۰۴.

۴. تفسیرالمیزان، ج ۴، ص ۹۷ و ج ۹، ص ۳۳۸.

۵. عصر / ۳ - ۱، آل عمران / ۲۰۰.

۶. ر. ک: تفسیرالمیزان، ج ۴، تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل عمران؛ و محمدتقی مصباح یزدی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن کریم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۹، ص ۴۲۱.

۷. عناوین ذکر شده ممکن است جامع و مانع نباشد؛ هدف در این جا ذکر اجمالی برخی صفات بود و از ذکر متن آیات خودداری شده است.

الف) صفات بینشی و شناختی

۱. آزاداندیشی (اسراء / ۳۶، بقره / ۲۵۶، زمر / ۱۸، نحل / ۱۲۵)
۲. عقلانیت، تفکر هدفمند و نظام مند و قدرت تدبیر (لقمان / ۱۲، بقره / ۲۴۲، آل عمران / ۱۹۰، انبیا / ۲۴ و ۶۷)
۳. بصیرت و قدرت تحلیل و شناخت حق از باطل (انفال / ۲۹، انبیا / ۴۸، حجرات / ۶، یوسف / ۳۹، زمر / ۱۷ و ۱۸)
۴. علم آموزی و پرهیز از عمل بدون علم (حج / ۳ و ۸، لقمان / ۲۰، علق / ۶ - ۵)
۵. پرهیز از تقلید (زخرف / ۲۳).

ب) صفات گرایشی و ارزشی

۱. ایمان و تقوا (توبه / ۱۱۲ - ۱۱۱)
۲. توکل به خداوند (آل عمران / ۱۵۹)
۳. حق طلبی (یونس / ۳۵ و نساء / ۱۷۱)
۴. اخلاص (اعراف / ۲۹ و یوسف / ۲۴)
۵. نرم خویی (آل عمران / ۱۵۹ و طه / ۴۴)
۶. صداقت در گفتار و رفتار (یوسف / ۵۱)
۷. خودشناسی و هویت مستحکم (یس / ۷۸، تین / ۴، و حشر / ۱۹ - ۱۸)
۸. تواضع و فروتنی (اسراء / ۳۷ و قصص / ۸۳)
۹. استقامت (هود / ۱۱۲، کهف / ۲۸، فصلت / ۳۰، اسراء / ۷۵ - ۷۳ و احزاب / ۲ - ۱)
۱۰. ولایت مداری (نساء / ۵۹، انفال / ۱ و ۲۰ و ۴۶، طه / ۹۰ و نور / ۵۴)
۱۱. قانون مداری (شعرا / ۱۱۰ و ۱۶۹ و طلاق / ۱۱)
۱۲. عزت مندی (فاطر / ۱۰ و منافقون / ۸)

ج) مهارت‌های عملی و رفتاری

۱. سازگاری اجتماعی (آل عمران / ۱۰۳، توبه / ۷۱ و حجرات / ۱۳)
۲. قدرت انتقاد از وضع نامطلوب (اعراف / ۱۵۷)
۳. استقلال (قیامه / ۱۴، مدثر / ۳۸ و بقره / ۲۵۶)
۴. مسؤولیت پذیری (فاطر / ۱۸ و اسراء / ۳۶)
۵. احترام به انسان‌های دیگر (حجرات / ۱۳، قصص / ۸۳ و ممتحنه / ۸ - ۷)
۶. همکاری با دیگران (مائده / ۲ و توبه / ۷۱)
۷. محاسبه گری، و قدر زمان و امکانات را دانستن (قارعه / ۹ - ۶، حشر / ۱۹ - ۱۸ و بقره / ۱۱۰)

۸. مشورت و جستجوی صلاح دید دیگران (شوری / ۳۸ و آل عمران / ۱۵۹)
۹. پاسخ گویی و دفاع صحیح از عملکرد خویش (هود / ۳۲، کهف / ۵۶ و نحل / ۱۲۵)
۱۰. سعه صدر، تحمل مخالف و خویشتن داری (طه / ۲۹، انعام / ۱۲۵ و آل عمران / ۱۵۹ و ۱۸۶)
۱۱. انتقادپذیری (یوسف / ۵۳، اعراف / ۱۷۹ و صافات / ۱۳)
۱۲. گذشت و ایثار (انعام / ۹۰، یونس / ۷۲، هود / ۲۹ و ۵۱ و قلم / ۴۶)
۱۳. پرهیز از دنیاطلبی و منفعت طلبی (ابراهیم / ۳۷ و ص / ۸۶)
۱۴. پرهیز از خود محوری، فکر شخصی و سلیقه ای، و انحصارطلبی (نازعات / ۲۴)
۱۵. قدرت انتخاب و تصمیم گیری (ممتحنه / ۱۰)
۱۶. رعایت امانت و پرهیز از خیانت (نساء / ۵۸ و مؤمنون / ۸)
۱۷. رعایت عهدها و میثاقها (اسراء / ۳۴ و بقره / ۱۷۷)
۱۸. خیرخواهی و دلسوزی برای دیگران (توبه / ۱۲۸)
۱۹. فرهنگ و قدرت حفظ داشته‌ها (بقره / ۶۳ و ۹۳ و مریم / ۱۲)
۲۰. قاعده مندی و پرهیز از پراکنده و مقطعی اندیشی (طه / ۱۶)
۲۱. عدم ترس از شکست و خروج از صحنه سیاسی (طه / ۱۶)
۲۲. استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های دیگران و به تعبیری شایسته سالاری و رفتار مشارکتی (طه / ۲۹ و ۳۵).

صفات دیگری نیز که از مفهوم آیات و روایات برداشت می‌شود که نمونه‌هایی از آن‌ها عبارتند از: انصاف در قضاوت، آینده نگری، گستردگی چشم اندازه‌ها (وسعت نگاه) و پرهیز از کوتاه فکری، اعتماد به نفس و تعادل شخصیتی و پرهیز از تزلزل شخصیتی، واقع گرایی و توجه به وضع موجود و پرهیز از تخیل گرایی، محبت و دلسوزی نسبت به فقرا، رقابت سالم، پرکاری و سخت کوشی، حدشناسی، قدرشناسی، نظم پذیری، احتیاط در اطراف شبهه و پرهیز از دگم اندیشی و مطلق گرایی.

صفات کارگزار حکومت اسلامی

یک کارگزار حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن در مناسبات اجتماعی و سیاسی چه صفاتی، باید داشته باشد؟

آیت الله مصباح یزدی، با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام معتقدند:

«یک کارگزار حکومت اسلامی باید ۲۶ صفت را در زمینه علم، اخلاق و عمل داشته باشد که عبارتند از: ۱- شناخت کافی از هدف؛ ایمان کامل به هدف، عدالت، تقوی، و ورع، شناخت و تعیین اصول و موازینی که حرکت اجتماعی باید در چهارچوب آن ها صورت گیرد؛ شناخت نقاط ضعف موجود و تعیین اهم و مهم آن ها؛ شناخت موانعی که بر سر راه حرکت اجتماعی پدیدار خواهد شد و تعیین روش مقابله با آن ها؛ جلب نیروهای بالفعل و تربیت و تعلیم نیروهای بالقوه، جلوگیری از اختلاف و افتراق نیروها، صراحت در قول علی الخصوص درباره هدف نهایی و اصول و موازین غیرقابل تغییر، رازداری، عدم مسامحه در رعایت عملی هدف نهایی و اصول تغییرناپذیر، تسامح و دلسوزی در امور فرعی، ارزش قائل شدن برای شخصیت دیگران، انتقادپذیری، تواضع، خیرخواهی و دلسوزی برای دیگران، احسان و نیکی به دیگران، ایثار و از خود گذشتگی، انضباط و فرمانبرداری خواستن، جلوگیری از انحراف و فساد زبردستان، اشراف بر همه امور و شؤون، شجاعت، پایداری و استقامت، و بررسی و ارزیابی آنچه گرفته است.

تربیت سیاسی در قرآن کریم

حال با توجه به مقدمات ذکر شده از دیدگاه قرآن، تربیت سیاسی چه جایگاه، اصول و شرایطی دارد؟ و آیا می توان مباحث قرآن را تحت یکی از چهار نظریه ذکر شده تربیت سیاسی در غرب، تعیین نمود؟ با توجه به مقدمات ذکر شده مشخص می شود که نمی توان نظام تعلیم و تربیت اسلامی را در غالب نظام های تربیتی در غرب تبیین نمود، چرا که میان آن ها تفاوت های اساسی ای در جهان بینی، انسان شناسی و طرز نگرش به جامعه و سیاست وجود دارد، نظام تعلیم و تربیت قرآنی، امری دو سویه و ناظر به هر دو بعد فردی و اجتماعی انسان است.

قرآن هم اصول رابطه انسان را با خویش و رابطه انسان با پروردگار متعال را تبیین می نماید و هم به اصول زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی انسان حساسیت نشان داده و اصول اساسی و راهبردهای کلی را برای آن بیان نموده است. بنابراین برای تبیین نظام تعلیم و تربیت قرآن، باید با دقت نظر و بررسی جوانب و مبانی آن، به تفسیر آیات پرداخت تا برداشت ها در سراسیبهی صرف یا فردگرایی لیبرال، به تفسیر به رأی مبدل نگردد. از دیدگاه قرآن، تربیت، زمینه سازی و آماده ساختن بستر برای شکوفایی استعداد های آدمی است. بنابراین تربیت با توجه به محتوای درونی انسان (فطرت، استعداد، نیاز و توانایی) باید همراه باشد و از تحمیل و اجبار، دور باشد؛ چرا که انسان موجودی مختار است؛ قرآن با اشاره به اختیار انسان، هیچ گاه در تعلیم، تربیت و درخواست تکالیف،

۱. مصباح یزدی: جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن کریم، ص ۴۱۰ - ۳۱۰. برای طولانی نشدن مقاله از ذکر مستندات قرآنی آن ها چشم پوشی شده است. به منبع مراجعه شود.

سخت‌گیری نفرموده است.

بنابراین تربیت از دیدگاه قرآن کریم را می‌توان چنین بیان کرد: ایجاد زمینه‌ها و بسترهای مناسب برای شکوفا شدن استعدادهای انسان با توجه به توانایی‌ها برای رسیدن به کمال متناسب، همراه با رشد آگاهی فرد، پرورش ارزش‌های دینی و فطری و کسب مهارت‌های لازم برای حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است. انسان ذاتاً میل به خودنمایی و نقش آفرینی در جامعه دارد؛ از این رو در بحث تربیت سیاسی اگر زمینه را آماده کنیم او راحت‌تر می‌تواند اجتماعی شود و در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی دخیل شود.

بنابراین دو مقوله مهم آزاد اندیشی (آل عمران / ۱۹، اسرا / ۳۶، بقره / ۲۵۶، زمر / ۱۸، و نحل / ۱۲۵) و آزادی میل - (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) -^۱ نقش مهمی در زمینه سازی تربیت سیاسی ایفا می‌کنند. روش تربیتی حضرت ابراهیم علیه السلام از نمونه‌های بسیار عالی در تربیت جامعه است؛ ایشان نه با اجبار و زور بلکه با بسترسازی، زمینه را برای پذیرش حق آماده می‌ساختند.^۲

بنابراین تربیت سیاسی باید به شکل‌گیری هویت و شخصیت فردی، منجر شود که عنصر اصلی در حرکت‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی است. محتوای این تربیت فردی، باید بر اصول محوری و پایه‌ای خاص استوار گردد که باعث فردگرایی، منفعت‌طلبی فردی و خودمحوری افسار گسیخته نگردد و از جهت دیگر انسان در جامعه زندگی می‌کند و دارای هویت جمعی و فرهنگی است و در جامعه، نقش آفرین و تأثیرگذار است؛ از این رو اصولی باید محور و پایه قرار گیرد که به این بعد زندگی انسان توجه کند ولی به صورتی که منجر به از خود بیگانگی و خود فراموشی نگردد، و هویت فردی و مستقل انسان در هویت جمعی او هضم نشود.

با توجه به مجموعه این مباحث، به نظر می‌رسد از مجموع آیات قرآن کریم و صفاتی که برای شهروندان و کارگزاران ذکر شد، می‌توان الگوی شهروندی (تربیت سیاسی) در قرآن کریم را بر محور شش اصل پایه و کلیدی تبیین نمود، که جامع هویت فردی و جمعی انسان باشد. این اصول عبارتند از: عقلانیت، کرامت، فطرت، عدالت، اختیار، و مسؤولیت.

این اصول، ناظر به ارکان سه گانه (شناخت، گرایش، مهارت) ذکر شده در تربیت سیاسی است. اصل عقلانیت و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی را می‌توان از اصل عقلانیت انسان استنباط نمود؛ اصل کرامت و اصل فطرت، هر دو ناظر به رکن گرایشی و ارزشی

۱. بقره / ۲۵۶.

۲. مریم / ۴۷، انعام و ۸۰ - ۷۶.

در شخصیت انسان است؛ و اصول عدالت، اختیار و مسؤولیت، هر سه، ناظر به رکن مهارت‌های عملی و رفتاری انسان در جامعه و سیاست است. برخی از آیاتی که ناظر به این اصول هستند عبارت است از:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)^۱

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ)^۲

(صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً)^۳

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)^۴

(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ)^۵

(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ

مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ)^۶

بر اساس این برداشت، می‌توان با اصل قرارداد هر یک از این اصول پایه، زیرمجموعه‌ها و اصول دیگری را استنباط نمود و آن‌ها را به شیوه درختی بیان کرد. این کار چند ثمره مثبت در تبیین تربیت سیاسی از منظر قرآن خواهد داشت. ابتدا این که چنین روندی می‌تواند به ساخت یک نظام منطقی و سیستماتیک از آموزه‌های قرآنی مرتبط با تربیت سیاسی کمک کند. همچنین با توجه به گستردگی صفات ذکر شده در قرآن و روایات درباره زندگی اجتماعی و رفتار سیاسی می‌توان به تبیین ساختاری منسجم و منظم از صفات لازم برای شهروندان و کارگزاران پرداخت، تا مریبان را در امر تربیت و شناخت شاخصه‌های اصلی و فرعی کمک نماید تا با نظم بیشتر و فرصت کمتر، به تربیت افراد بپردازند.

مسئولان اجرای تربیت سیاسی:

از دیدگاه قرآن کریم وظیفه تربیت سیاسی یک مسؤولیت عام و گسترده است که همه ارکان جامعه در آن دخیل هستند و افراد باید نسبت به تربیت سیاسی و اجتماعی یکدیگر اهمیت دهند.

۱. خانواده (شعراء / ۲۱۴، لقمان / ۲۲ - ۱۲، و احزاب / ۵)

۱. اسراء / ۷۰.

۲. روم / ۳۰.

۳. بقره / ۱۳۸.

۴. دهر / ۳.

۵. بقره / ۲۸۶.

۶. بقره / ۲۵۳.

خانواده اولین شناخت نظری و عملی را نسبت به اجتماع و سیاست، در کودک پدید می‌آورد. شکل دهی خانواده به نگرش‌ها و بینش‌های سیاسی، بسیار مهم و اساسی است. در تربیت سیاسی، وظیفه پدر در مورد تربیت فرزند در امور سیاسی این است که باید شاهد علاقه مندی پدر به امور سیاسی، مسائل مربوط به جامعه خودی و بشری باشد. شرکت در امور اجتماعی را وظیفه خود بدانند و خود، تابعی ارزنده و در خور حیات اسلامی باشد. مسامحه و سهل انگاری در رابطه با سیاست موجب غفلت و بی خبری کودک در امور سیاسی خواهد شد.

۲. عموم مردم (آل عمران ۱۰۴ / ۲۰۰ و عصر / ۳)

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های قرآنی، امر به معروف و نهی از منکر است که هدف آن ایجاد فضایی سالم و عاری از زشتی و پلیدی است. این هدف علاوه بر این که هدفی سیاسی است، خط مشی تربیتی نظام سیاسی اسلامی را نیز بیان می‌کند. در دیدگاه دینی، وظیفه هر انسان مؤمنی حرکت برای خویش و جامعه، به سمت کمال است؛ زیرا مهم‌ترین رکن در چهارچوب آموزه‌های دینی، وجهه اخلاقی و تربیتی گزاره‌ها و دستورات آن است؛ از جمله توصیه به اموری که صلاح فرد و جامعه در آن است و روی گردانی از آن باعث تباهی فرد و جامعه می‌گردد. این مسأله در قرآن کریم به عنوان یک هدف عام تربیتی ذکر شده که وظیفه همه اقشار جامعه است.

۳. عالمان و معلمان جامعه (توبه / ۱۲۲، فاطر / ۲۴، مدثر / ۲، و احزاب / ۳۹)

قرآن کریم یکی از مهم‌ترین رسالت عالمان، دانشمندان و معلمان را انداز و تبشیر جامعه و آگاه نمودن آن‌ها به سوی کمال دانسته است. از دیدگاه قرآن کریم، هدایت و آگاهی دادن مردم، وظیفه مهم معلمان و مبلغان جامعه است و این همان عهد یاد شده در قرآن است که «خداوند متعال از عالمان و دانایان پیمان گرفته است که به جاهلان بیاموزند»^۱.

۴. حکومت (آل عمران / ۱۶۴)

چنان که گذشت، حکومت در قرآن کریم، اهداف متعددی را عهده‌دار است و فقط به مسائل مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه از مهم‌ترین وظایف حکومت، کمک و زمینه سازی برای تزکیه نفس، تعلیم حکمت و دانش، و ابلاغ و اجرای معارف دینی و عقلانی است که تماماً مربوط به حوزه تربیتی و هدایتی انسان می‌شود. حکومت از دیدگاه قرآن کریم، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهاد هدایت و تربیت افراد به سوی خیر و صلاح است؛ چون مردم هر جامعه‌ای به امام و رهبر خویش اقتدا می‌کنند.^۲

۱. کلینی: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱.

۲. اسراء / ۷۱.

نمونه‌هایی از راهکارهای تربیت اجتماعی و سیاسی در قرآن کریم

- * توجه به تربیت عقلانی، رشد عقل و قدرت تفکر و تحلیل مسائل
- * آگاهی بخشی و بیان هست‌ها و نیست‌ها، بایدها و نبایدها در زمینه جامعه، انسان و حکومت^۱
- * استفاده از ابزارهای مناظره و جدل^۲
- * سؤال کردن و درگیر نمودن مخاطب با مسأله، تا خود بتواند راه حلی بیابد؛^۳
- * روش تلقین^۴
- * روش بیان مقایسه‌ای و تطبیقی برای رسیدن به بصیرت^۵
- * استفاده از تشویق^۶
- * تربیت تدریجی^۷ مانند تحریم ربا که در چهار مرحله بیان شد. که این مراحل در قرآن به این صورت آمده است: «مرحله اول: روم / ۱۳۹»، «مرحله دوم: نساء / ۱۶۱»، «مرحله سوم: آل عمران / ۱۳۰»، و «مرحله چهارم: بقره / ۲۷۹»
- * استفاده از تنبیه صحیح و تأثیرگذار^۸
- * توجه به نقش پنهان تربیت^۹
- * معرفی الگوهای خوب و بد برای عبرت گرفتن^{۱۰}
- * توجه به تاریخ و سرگذشت پیشینیان^{۱۱}
- * سیر آفاق و جهان‌گردی^{۱۲}
- * ایجاد شرایط و نمونه‌های کوچک برای آمادگی ورود به جامعه و حکومت^{۱۳}

۱. ذاریات / ۵۵.

۲. نحل / ۱۲۵، بقره / ۲۵۸.

۳. صافات / ۱۵۴، تکویر / ۲۶، عنکبوت / ۶۱ و ۶۳، واقعه / ۶۳ - ۶۴ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۱ - ۷۲، یونس / ۳۵، و مؤمنون / ۱۱۵.

۴. آل عمران / ۱۳۹.

۵. یونس / ۳۴ و ۳۵، یوسف / ۳۹.

۶. آل عمران / ۳۱.

۷. اسراء / ۱۰۶، فرقان / ۳۲.

۸. مطففین / ۱ و ۱۰، همزه / ۱، و احزاب / ۲۸.

۹. صف / ۲ و ۳، جمعه / ۴، و بقره / ۴۴.

۱۰. احزاب / ۲۱، ممتحنه / ۴، و تحریم / ۱۰ و ۱۱.

۱۱. آل عمران / ۶۲، نسا / ۱۶۴، اعراف / ۱۸۶.

۱۲. یوسف / ۱۰۹.

۱۳. بقره / ۲۶۰.

* نقش ازدواج در تربیت اجتماعی بسیار مهم و اساسی است^۱ به طوری که استاد مطهری ازدواج را اولین گام برای خروج از من فردی به اجتماع می‌داند^۲
* واداشتن مخاطب به کار و تلاش، باعث ورزیدگی و آمادگی برای حضور در جامعه می‌شود.^۳

جمع بندی:

فرضیه مقاله این بود که تربیت سیاسی، مهم‌ترین عامل توسعه و پیشرفت جامعه است و تربیت سیاسی، در جمهوری اسلامی ایران که بر پایه معارف اجتماعی و سیاسی قرآن و اسلام شکل گرفته است، باید بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و سیره اهل بیت (ع) تبیین گردد. تربیت سیاسی نقش مهمی در جامعه و حکومت سیاسی دارد و در جامعه اسلامی به کارگزاران تربیت شده نیاز است. تربیت سیاسی در قرآن کریم بر مبنای انسان‌شناسی و نوع نگاه آن به جامعه و سیاست استوار است.

هدف از تربیت سیاسی بر اساس آموزه‌های قرآن، زمینه‌سازی برای شکوفایی استعدادهای مدیریتی و سیاسی فرد همراه با رشد آگاهی، پرورش ارزش‌های دینی و فطری و کسب مهارت‌های لازم برای حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است. این زمینه‌سازی باید بر پایه‌های محکمی استوار باشد که هویت فردی مستقل انسان را با هویت جمعی او بدون تداخل با هم جمع کند. از این رو اصول شش‌گانه‌ای را می‌توان از قرآن کریم استنباط نمود که این کاربرد را در تبیین نظام تربیت سیاسی قرآن داشته باشد. این اصول عبارتند از: عقلانیت، کرامت، فطرت، اختیار، عدالت، و مسؤولیت. از منظر قرآن، مسؤولیت تربیت سیاسی بر عهده تمام اقشار، اعم از خانواده، افراد جامعه، عالمان و معلمان و مهم‌ترین آن‌ها حکومت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی